



در سده‌های ابتدایی ظهور اسلام، ایران یکی از ۲ امپراتوری عصر، به دلیل ضعف در ساختارهای داخلی و فسادهای مذهبی، اقتصادی و سیاسی در سلسله‌نبردهایی مقهور سپاه مسلمانان شده و فرومی‌باشد. پس از نابودی امپراتوری ایران، امپراتوری روم نیز در پی شکست‌هایی از مسلمانان بخش‌هایی از قلمرو خود را از دست می‌دهد و منطقه شامات که نقطه تلاقی همیشگی ۲ امپراتوری ایران و روم بوده، به تسخیر مسلمانان درمی‌آید. در آن زمان منطقه شامات منطقه‌ای راهبردی بوده چراکه دروازه ورود به اروپا و آفریقا محسوب می‌شده‌است. تسخیر شل‌امات موجب نفوذ بیش از پیش اسلام به قاره آفریقا می‌شود و حتی در برهه‌ای از زمان، مسلمانان از شمال آفریقا تا جنوب اروپا یعنی اسپانیا پیش رفته و سرزمین‌های اسلامی را گسترش می‌دهند. روند گسترش اسلام ادامه یافته و از شرق تا جنوب‌شرقی آسیا و شمال‌غربی چین نیز پیش می‌رود.

پس از فروپاشی حکومت عثمانی در ابتدای قرن بیستم، دیگر شاهد حکومتی بزرگ و وسیع در سرزمین‌های اسلامی نیستیم و از قرن بیستم به بعد کشورهای اسلامی با رویکردهای ملی، نژادی و زبانی و با خط‌کشی جغرافیایی کشورهای غربی در قالب کشورهای کوچک‌تر شکل می‌گیرند. در چندصد سال گذشته به دلیل رشد علمی و تکنیکی اروپا روند مهاجرت به غرب تشدید شده و عدد زیادی از مسلمانان به دلیل گوناگون به قاره‌های اروپا، آمریکا و اقیانوسیه مهاجرت کرده و موجب تشکیل اقلیتی تأثیرگذار در اروپا و آمریکا شده‌اند. آنچه امروز آمارها نشان می‌دهد پرتواندگی مسلمانان در ۲ قاره آسیا و آفریقا و جمعیت بیش از یک و نیم میلیاردی آنهاست، به تعبیری مسلمانان یک پنجم جمعیت کره زمین را تشکیل می‌دهند.

آنچه گفته شد تعریضی کوتاه به ۲ شاخصه گستردگی سرزمینی و جمعیت مسلمانان بود اما وسعت، اهمیت سرزمینی و جمعیت به تنهایی نمی‌توانند شاخصه قدرت محسوب شوند، آنچه

دکتر سجاد عابدی: در طول سال‌های پس از

انقلاب اسلامی ایران، ملاحظات امنیت ملی کشور دچار تحولات گوناگونی شده‌است. دگرگونی‌ها در پرتو پیگیری و استمرار برخی ویژگی‌های کلان نظام مقدس جمهوری اسلامی جریان داشته‌اند. ملاحظات امنیتی کشور به ۳ گفتمان بسط‌محور، حفظ‌محور و رشد‌محور تفکیک می‌شود. در هر گفتمان ۳ متغیر اساسی یعنی «اهداف و اصول امنیت ملی»، «قدرت ملی»، «تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های امنیت ملی» و به نهایت «سیاست‌های امنیت ملی» مدنظر قرار گرفته‌است. این واقعیت که گفتمان امنیتی در فرادای جنگ سرد وارد عرصه تازه‌ای شده از اجماع عمومی برخوردار است. بر این اساس، مطالعات امنیتی جهت اینکه همچنان بتواند جایگاه خود را حفظ کند، مجبور شده از تمرکز سنتی خود بر تهدید، کاربرد و مدیریت نظامی صرف، احتراز جستـه، با تجربه کردن برخی تحولات بنیادین، به ابعاد و ملاحظات تازه‌ای در تعریف امنیت دست یابد. در همین دوران است که شاهد توسع موضوعات امنیتی و طرح مسائل تازه‌ای از قبیل: باران‌های اسیدی، ایدز، پارگی لایه ازن، قاچاق مواد مخدر، نابودی منابع طبیعی، گرم شدن زمین، انفجار جمعیت، آلودگی آب و هوا و… هستیم.

اگر چه تصویر امنیتی ارائه‌شده به ظاهر تازه به نظر می‌رسد اما گمان بر این است که به جز توسع موضوعی، تحول بنیادین دیگری صورت نپذیرفته و به دلایلی چند، جوهره امنیت همچنان یکسان باقیمانده‌است: اول آنکه، اگر چه جنگ سرد به پایان رسیده‌اما مؤیدات کمی برای اثبات این نکته وجود دارد که همکاری جهانی و عدم توسل به نیروی نظامی، جایگزین ملاحظات نظامی پیشین خواهد

می‌شود؛ سپس با عبور از تنگه مالاکا به شرق آسیا یا با عبور از خلیج عدن، تنگه باب‌المندب، دریای سرخ و آبراهه سوئز به اروپا و آمریکا صادر می‌شود. از سوی دیگر تمام محصولات تکنولوژیک، غذایی، دارویی و صنعتی کشورهای شرق و غرب عالم از جمله چین، ژاپن، کره‌جنوبی، تایوان، سنگاپور و حتی کشورهای اروپایی و آمریکا همگی باید از طریق مرزهای زمینی یا دریایی کشورهای خاورمیانه جابه‌جا شود که تنگه مالاکا و باب‌المندب سهم بیشتری را در خود اختصاص می‌دهند. به تعبیر دیگر، کشورهای مسلمان علاوه بر دارا بودن ذخایر فراوان انرژی، مهم‌ترین شاهراه‌های زمینی و دریایی بین‌المللی را نیز در اختیار دارند، شاهراه‌هایی که می‌توانند تعیین‌کننده جریان انتقال انرژی و تجارت بین‌المللی و به معنای دیگر تعیین‌کننده قدرت بلامنازع جهانی باشند. با آنچه عنوان شد کشورهای اسلامی به طور کلی و کشورهای خاورمیانه به طور خاص در صورت اتحاد به راحتی می‌توانند کل جریان تجارت و انرژی جهان را اداره کنند.

غرب پس از پایان دوران استعمار کهن و اشغال مستقیم کشورها، امروز سیاست وابستگی و نفوذ در ارکان حکومتی کشورهای دیگر را در دستور کار قرار داده و دوران استعمار جدید را آغاز کرده است و در همین راستا در پی تبدیل کشورهای بزرگ خاورمیانه به کشورهای کوچک‌تر است تا در صورت لزوم بتواند به راحتی با ایجاد تفرقه میان آنها یا حمله نظامی، مقاومت در برابر هژمونی غرب را در هم شکند. در واقع طرح خاورمیانه جدید آمریکا را می‌توان طرحی در جهت مبارزه با خوداگاهی و قدرت‌گیری مسلمانان دانست. غرب دریاخته در صورت بیداری مردم منطقه و حذف عوامل تفرقه، کشورها به زندگی مسالمت‌آمیز باهم پرداخته، قدرت خود را توسعه داده و دیگر نمی‌توان این قدرت را خنثی کرد. عامل این بیداری و خودباوری و تسریع روند آن نیز انقلاب اسلامی ایران است.

عامل بسیاری از درگیری‌های منطقه، سرسپردگی برخی حکام منطقه و ناآگاهی مردم از توطئه بزرگ غرب است؛ در همین حال غرب و پیروان منطقه‌ای آن با طرح موضوعاتی چون «توهم توطئه» نظریه‌پردازان و آگاهان به امر را به انزوا کشانده یا مورد تعقیب قرار می‌دهند؛ این انزوا توسط مردم متأثر از تبلیغات رسانه‌های غربی نیز بیشتر تشدید می‌شود. سیاست اجازه به عربستان سعودی برای تبلیغ وهابیت و سلفی‌گری در تمام جهان و منطقه و جلوگیری از تبلیغ تشیع را نیز می‌توان در همین راستا تفسیر کرد چراکه تشیع مذهبی متفکر، سازگار و در پی صلح و بیداری است اما وهابیت در خود تفرقه نفرت، کینه و درگیری را دارد، تفکری که به راحتی می‌توان از آن طالبان، النصرة و داعش را متولد کرد.

در منطقه، اسرائیل نماد قدرت و هژمونی غرب است و چنانچه این نماد بشکند تمام دنیای غرب با

قدرت راهبردی جهان اسلام و نقش یمن

چرا به یمن حمله شد؟!

- احسان کرمی

افول قدرت روبه‌رو خواهد شد؛ اسرائیل دقیقاً عاملی برای دوباره شدن جغرافیای کشورهای اسلامی در منطقه شامات است. صرف وجود اسرائیل موجب عدم اتحاد و واگرایی مسلمانان است و تلاش غرب برای برتری مطلق اسرائیل در حوزه فناوری، اقتصاد و سیاست به همین دلیل است.

کشورهای مسلمان در حوزه اندیشه و تفکر دچار خلأ بزرگی هستند که اجازه نداده پایه‌های طرح‌ریزی نظام اقتصادی و سیاسی درونزا در آنها شکل بگیرد؛ استفاده از نرم‌افزار فکری غربی نیز در نهایت منتهی به هژمونی و قدرت همیشگی غرب شده‌است. فرقه‌گرایی، نژادپرستی و تکیه بر اختلافات مذهبی، کشورهای منطقه را در حالت اجتماعی و بی‌ژای قرار داده که روند پیشرفت و توسعه درونزا را متوقف کرده‌است. در این میان مقاومت سیاسی، اقتصادی و نظامی و همچنین فکری و اجتماعی ایران، برافراشته کردن پرچم اتحاد و برادری میان شیعه و سنی و کمک به جریان‌های مقاومت شیعه و سنی منطقه، خطری بزرگ برای هژمونی غرب و اسرائیل شده‌است.

در این اثنا ایران طرحی برای انتقال انرژی از طریق لوله‌های زمینی به عراق، سوریه و ترکیه و سپس به اروپا مطرح می‌کند و همچنین مسیرِ نیز از طریق پاکستان و افغانستان برای انتقال انرژی به هند، چین و شرق آسیا گشوده می‌شود. این طرح انتقال انرژی، بسیاری از کشورها را از انرژی ایران برخوردار کرده و علاوه بر آن کشورهایی را که خط لوله از آنها عبور می‌کند با بهره‌گیری از انرژی ارزان در مسیر پیشرفت قرار می‌دهد؛ همچنین کشورهای مستقل و قدرتمند در منطقه برای قدرت و هژمونی غرب تهدید محسوب می‌شود و لاجرم غرب به هر طرحی که چنین تهدیدی را به چالش بکشد روی خوش نشان خواهد داد. علت تأکید فراوان عربستان عرب و به حاکمیت دولتی باب‌ نظر آنها در یمن همین امر است چراکه دولتی بیدار، با هویت مستقل و همراه ایران به راحتی می‌تواند منافع نامشروع آنها را با خطر روبه‌رو کند.

اکنون دلیل دشمنی محورهای عربی – غربی با ایران و یمن آشکار است، این ۲ کشور نباید به محوری یکپارچه به مانند ایران و حزب‌الله لبنان یا عراق تنقید تبدیل شوند چراکه خطری بزرگ کیسان قدرت غرب را تهدید خواهد کرد. یمن کشوری بسیار مهم است هر چند دارای فقر نسبی است در دیگر شاخصه‌های قدرت مانند منابع بریزمینی و روزمینی، جمعیت و کشاورزی است اما اهمیت جغرافیایی و دریایی آن بسیار حائز توجه است. در نظر غرب یمن به سه هیچ‌وجه نباید از حیظه اختیار و قدرت عربستان در دست منطقه‌ای امریکاست خارج شود. توان و تلاش آنها محصور کردن انصارالله و جنبش مردمی یمن در کوه‌های شمال یمن است تا از نفوذ آنها به دریای سرخ و تنگه باب‌المندب جلوگیری کنند.

تشکیل می‌دهند، همچنین این کشور ۵۲۷ هزار کیلومتر مربع وسعت داشته و به اقیانوس مدیترانه و خلیج عدن نیز دسترسی دارد. عمده شیعیان یمن در مناطق کوهستانی شمال یمن برای سال‌ها در محاصره، سختی و فقر به سر برده و صاحب نفوذ کافی در ارکان تصمیم‌گیری نبوده‌اند. اما با شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران به سرعت تفکرات اسام خمینی(ره) به این کشور وارد می‌شود و رهبران حوثی یمن روند رشد فکری شیعیان را آغاز می‌کنند. در چند سال گذشته شیعیان یمن تلاش کرده‌اند با مشارکت بیشتر در قدرت، دست‌انجام را از کشور خود کوتاه و به استقلال برسند. جریان بیداری مردم یمن به تأسی از انقلاب مردم ایران آغاز شده‌است، روندی که گمان نمی‌رود به این راحتی متوقف یا به انحراف کشیده شود.

غرب پی برده در صورت پیروزی جنبش مردمی یمن و نفوذ تفکر انقلاب اسلامی در ارکان حکومتی، یمن و ایران ارتباط قوی‌تری باهم برقرار کرده و این مساله به معنای قدرت بیشتر این دو در اداره ۲ تنگه مهم بین‌المللی است. به این شکل سبطره تفکر عدالت و استقلال از یک تنگه به ۲ تنگه افزایش یافته و توازن قدرت به نفع ایران و مسلمانان تغییر خواهد کرد و غرب شاهد تنگنای بیشتر خود و اسرائیل در منطقه خواهد بود.

سکوت سازمان ملل و غرب در حمله موسوم به «توفان اراده» به سرکردگی عربستان به کشور یمن و رضایت به بحران در عراق و سوریه را می‌توان بخشی از سیاست غرب برای اداره و کنترل دنیا و جریان‌های موثر قدرت دانست. وجود کشورهای مستقل و قدرتمند در منطقه برای قدرت و هژمونی غرب تهدید محسوب می‌شود و لاجرم غرب به هر طرحی که چنین تهدیدی را به چالش بکشد روی خوش نشان خواهد داد. علت تأکید فراوان عربستان عرب و به حاکمیت دولتی باب‌ نظر آنها در یمن همین امر است چراکه دولتی بیدار، با هویت مستقل و همراه ایران به راحتی می‌تواند منافع نامشروع آنها را با خطر روبه‌رو کند.

اکنون دلیل دشمنی محورهای عربی – غربی با ایران و یمن آشکار است، این ۲ کشور نباید به محوری یکپارچه به مانند ایران و حزب‌الله لبنان یا عراق تنقید تبدیل شوند چراکه خطری بزرگ کیسان قدرت غرب را تهدید خواهد کرد. یمن کشوری بسیار مهم است هر چند دارای فقر نسبی است در دیگر شاخصه‌های قدرت مانند منابع بریزمینی و روزمینی، جمعیت و کشاورزی است اما اهمیت جغرافیایی و دریایی آن بسیار حائز توجه است. در نظر غرب یمن به سه هیچ‌وجه نباید از حیظه اختیار و قدرت عربستان در دست منطقه‌ای امریکاست خارج شود. توان و تلاش آنها محصور کردن انصارالله و جنبش مردمی یمن در کوه‌های شمال یمن است تا از نفوذ آنها به دریای سرخ و تنگه باب‌المندب جلوگیری کنند.

بناگرم حوزه‌های جدیدی خواهد بود که حکومت‌ها به تنهایی در آن نقش‌آفرین نیستند و به عبارتی «فیرحکومتی» هستند. بنابراین ضمن مشخص شدن قلمرو نفوذ دولت، گونه‌ای خاص از مسائل پدید می‌آید که پیدا کردن راه‌حل مناسب برای آنها ضرورتاً از عهده دولت بر نمی‌آید. درک و پذیرش این تفکیک، اصلی مهم در معادلات امنیت به حساب می‌آید. بر این اساس برنامه مطالعاتی تازه‌ای شکل می‌گیرد که ماهیت آن نه صرفاً رفع تهدیدات بلکه ایجاد فرصت‌ها و محقق ساختن نیازهای است که ناظر بر توانمندی‌های یک نظام سیاسی است. در این چارچوب است که اندیشه‌گران جدید حوزه مطالعات امنیتی به تفکیک ۲ رویکرد دولت‌محور و غیردولت‌محور از یکدیگر پرداخته و به این ترتیب به تعریف و شناساندن بازیگران تازه‌ای در معادلات امنیت ملی می‌پردازند که تا پیش از آن برای تحلیل‌گران چندان مهم نبود. همزمان با توسعه مطالعات امنیت ملی، مقوله «تهدیدات» نیز متحول شده و شاهد عطف توجه به کلون‌های تهدیدزای تازه‌ای هستیم که عمدتاً غیردولتی بوده و برخلاف دوران جنگ سرد، در ۲ فضای «هادون» و «ماقوق» دولت ملی قرار دارند.

ضمن آنکه ملاحظات امنیت ملی ایران دارای تحولات گوناگونی بوده‌است که به صورت خلاصه می‌توان از تحول در «برون‌نگری به درون‌نگری»، از «ویکرد ایدئولوژیک و تعهدگرایی ناب به واقع‌بینی بیشتر»، از «متمحوری به ایران‌محوری»، از «سادگی به پیچیدگی» و از «تهدید پنداری به تهدید – فرصت‌نگری در نظام بین‌الملل» یاد کرد. در این تحولات شاهد توجه بیشتری به لزوم توازن میان مقدرات و محدودیت‌ها در ملاحظات امنیت ملی هستیم.

کار شایسته

جلال الفتی: یکی از معیارهای مهم برای پیشرفت و سعادت جوامع؛ توجه به شکل، نوع و کیفیت کار و فعالیت است. هر جامعه‌ای برای تداوم حیات و بقا به کار و فعالیت مردم و مسؤولان احتیاج دارد؛ زیرا عملی‌است که حیات بشر، عزت و سربلندی هر فرد و اجتماعی بستگی به درجه و میزان وجود آن دارد. کار جوهر انسان، سرمایه و ذخیره ملی است که می‌تواند به رشد تمدن کمک کند. اگر افراد جامعه‌ای به طور نسبی بتوانند کار و شغل مناسب به دست آورند و شغل آنان متناسب با استعدادها، توانایی‌ها، مهارت‌ها و علاقت آنها باشد، زمینه برای نوآوری، ابتکار، خلاقیت و رشد و توسعه پایدار در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه به‌وجود می‌آید. برعکس اگر فرصت‌ها و زمینه‌های اشتغال و کار در جامعه محدود و در مقابل تقاضا برای کار بسیار باشد، بتدریج پدیده فقر و بیکاری افزایش می‌یابد و متعاقب آن آسیب‌های اجتماعی و پیامدهای ناگوار در جامعه زیاد می‌شود. کار شایسته از مفاهیمی است که در سال ۱۹۹۹ توسط سازمان بین‌المللی کار برای اولین بار مطرح شد و بتدریج در ادبیات بین‌المللی بازار کار وارد شده‌است. کار شایسته به معنی فراتر رفتن از آمارهای سنتی اشتغال و بیکاری و بیانگر فرصت دستیابی به کار مولد در شرایط آزادی، امنیت، برابری، شرافت و کرامت انسانی است. سازمان بین‌المللی کار «ILO» در سال‌های اخیر، رکن اصلی چارچوب فعالیت‌های خود را بر مبنای کار شایسته قرار داده‌است و در نظر دارد به جای تمرکز سنتی جمع‌آوری اطلاعات نیروی کار؛ بر اشتغال، بیکاری و ساعت کار، کشورها را که با جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز برای تهیه نماگر‌های کار شایسته تشویق کند. ایمان و شایسته ۲ رکن اساسی است که موجب پیشرفت انسان و جامعه بشری می‌شود و در نتیجه فرهنگ پیشرو را به ارمان می‌آورد. فرهنگ اسلامی، انسان را برای حضور در صحنه‌های کار و تلاش آماده و رمزهای موفقیت را برای انسان روشن می‌کند و انسان را در ساختن زندگی باری می‌کند. امام علی(ع) می‌فرماید: بر شما باد به تلاش و سختکوشی و مهیا شدن و آماده گشتن. به طاعت‌های سبحان دست نیابد مگر کسی که تلاش کند و نهایت کوشش خود را به کار گیرد. کار و تلاش اقتصادی شایسته علاوه بر نقش مثبت آن در تعالی جامعه انسان و کسب درآمد، توسعه و پیشرفت صنعتی را در پی دارد؛ زیرا کار منشأ اصلی تولید ثروت است. در

بیش و تفکر اسلامی، کار خلاق و مولد، منشأ کسب مال و درآمد، ارزش افزوده و کلید استفاده از منابع طبیعی و خدادادی است. سازمان بین‌المللی کار که با ساختاری سه‌جانبه جهت تحقق این هدف و به منظور بهبود شرایط کار تشکیل شد. باوقوع جنگ دوم جهانی و بازسازی قواعد و ساختارهای نظام بین‌الملل، تدوین «میثاق جهانی حقوق‌بشر» در اولویت قرار گرفت و داشتن شغل و کار متناسب با شؤونات انسانی از حقوق اولیه انسان‌ها شناخته شد. ILO اساس رسالت تاریخی خود، در اجلاس جهانی توسعه اجتماعی سال ۱۹۹۵ «کنپنهاگ» و همچنین در نشست وزرای کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی «WTO» سال ۱۹۹۶، رعایت ۴ معیار اساسی کار، یعنی «منع کار اجباری» و «کار کبودک»، «آزادی انجمن‌ها» و «حق تشکل و چانه‌زنی جمعی»، مزد برابر برای مردان و زنان در قبال کار هم ارزش و عدم تبعیض در اشتغال را مورد تأکید قرار داد. در سال ۱۹۹۸ «بیانیه حقوق بنیادین کار» مطرح شد و در نهایت در سال ۲۰۰۱ مدیرکل سازمان بین‌المللی کار، به طور رسمی کار شایسته را به معنی اشتغال مولد با ۴ مؤلفه «آزادی»، «برابری»، «امنیت» و «کرامت انسانی» را به عنوان هدف اساسی سازمان بین‌المللی کار اعلام کرد. اشتغال که یکی از مولفه‌های کار شایسته است شامل تمام انواع کار است و هر ۲ بعد کمی و کیفی کار را در بر می‌گیرد. بنابر این کار شایسته نه‌تنها کارگران بخش اقتصاد رسمی، بلکه کارگران بخش مزدبگیری، خوداشتغالی و کار در خانه را نیز در بر می‌گیرد. همچنین شامل فرصت‌های برابر برای کار، جبران خدمات، تأمین امنیت شغلی و شرایط کاری سالم نیز می‌شود. امنیت اجتماعی، امنیت درآمد، روابط اجتماعی و حقوق کارگران یعنی حقوق بنیادین کار و گفت‌وگوی اجتماعی دیگر گزینه‌های ضروری کار شایسته است که متناسب با ظرفیت‌ها و سطح توسعه هر جامعه تأمین می‌شود. لذا توجه به کار شایسته و ارتقای آن جهت نیل به توسعه پایدار و عدالت اجتماعی، در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از اولویست خاصی برخوردار است. در کار شایسته، علاوه بر داشتن شغل، بهره‌مندی از حقوق بنیادین کار، حمایت‌های اجتماعی و گفت‌وگوی اجتماعی نیز مطرح است. در این صورت است که هم منافع سازمان و هم منافع کارکنان تأمین می‌شود و در واقع رابطه‌ای برد – برد به وجود خواهد آمد.

***کارشناس امور اجتماعی**